

متن پیاده سازی شده جلسه سی و پنجم سال چهارم درس خارج فقه القضا 15 آذر ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی و نقد ادله اعتبار مطلق علم قاضی؛

نقد کلی: بر ادله اعتبار مطلق علم قاضی، تمام موارد مذکور در حد اقتضا می‌باشد بنابراین اگر مانعی مشخص شود دیگر این ادله از کارایی می‌افتد. باید در پژوهش ملاحظه شود اگر دلیل به عنوان مقتضی کامل شد، ادله مخالفین هم جواب داده شود تا بحث کامل شود وگرنه قابلیت اتکا به عنوان دلیل را ندارد.

مانند این که اگر عدم قضاوت قاضی به علم خود موجب فسق، عدم انکار منکر و عدم اظهار حق شود؛ خوب برخی مثل ابن جنید می‌گویند: خود شارع مقدس این اجازه را به قاضی نداده است، دیگر مثبتین علم قاضی نمی‌توانند حجتی بیاورند یا آیات منقول در مبانی تکملة المنهاج آقای خویی که به عدل و قسط و ما انزل الله حکم کنید؛ در جواب می‌گویند: قضاوت قاضی به علم خود عادلانه نیست و بما انزل الله در وجه الهی قاضی حکم کند نه به هر طریقی مثل علم خودش.

نقدهای موردی: سید مرتضی در نقد ابن جنید می‌گوید: علما شیعه در طول تاریخ ابوبکر را مواخذه می‌کردند؛ مگر نمی‌دانست صدیقه طاهره سلام الله علیها صادق هستند؟ پس چرا به علم خود عمل نکرد؟! و طلب شاهد کردی از ایشان، بنابراین علم قاضی نزد شیعه ضروری است.

جواب استاد محترم به سید و امثال ایشان: این محاجه و دلیل خواهی شیعه برای علم قاضی بوده است یا قاعده ید و مامورین حضرت زهرا سلام الله علیها که بر فدک کار می‌کردند؟ به علاوه مقام عصمت با غیر آن نباید آمیخت گردد. صاحب جواهر بعد از نقل ادله جائزین می‌گوید: لکن انصاف این است که کلام ابن جنید مبنی بر عدم لزوم یا جواز قاضی به علم خودش مطلقاً، چنان که می‌پنداردند ضعیف نیست.

صاحب جواهر قائل به بحث و گفتگو پیرامون این بحث هستند و از ضروریات امامیه پنداشتن مساله مذکور، درست نیست به علاوه اگر شک در حجیت علم قاضی بکنیم، باید اصل عدم جاری کرد.

نکته ادبی: اگر ماده‌ی بحث به همراه متعلق آن بیاید بعدش عن می‌آید وگرنه با فی می‌آید و خبر است.

صاحب جواهر می‌فرماید: البینه للمدعی و الیمین علی من انکر؛ صحبت از علم قاضی نیست، یا روایت هشام: انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان، من پیغمبر فقط با بینه و قسم حکم می‌کنم و ربطی به علم قاضی ندارد.

نکته رجالی در حدیث ابراهیم ابی اویس درست نیست بلکه ابی ادریس درست است و این روایت از ابراهیم ابی ادریس نیست بلکه ابراهیم از جد ضمرة بن ابی ضمرة نقل کرده است.

خلاصه کلام صاحب جواهر؛ یکم: ادله اعتبار علم قاضی کافی نیست چون بررسی مانع نکردند، دوم: ادله عدم اعتبار علم قاضی، سوم: اجماع بر عدم اعتبار علم قاضی است.